

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۹/۲۸

م. س. فضلی سنبه ۱۴۰۴

از هویت ستیزی تا بحران سازی رساله علمی تحقیقاتی قسمت دوم

فهرست مطالب:

شماره	عناوین مطالب	صفحه
-	مقدمه	2
یکم	پیشینه تاریخی واژه "افغان" - از دوره اوستایی و ارتباط آن با واژه مذکور	6
دوم	تست جنیتیکی یا DNA پشونها	15
سوم	تحلیلی مختصر از بوجود آمدن جغرافیای کشورهای جهان و منطقه	16
چهارم	موج جنگهای تبلیغاتی در دهه های اخیر علیه مردم افغانستان	19
پنجم	خلاصه ای از تحلیل روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پشونها و دری زبانان	27
ششم	تحلیلی از زیست انسان بر کره زمین از نظر عرفان و روحانیت	37
هفتم	پیشنهادهای چند برای بیرون رفت از چنین بحران ها	42
هشتم	نتیجه گیری	45
نهم	ماخذ ها (منابع)	46

یکم - پیشینه تاریخی واژه "افغان" - از دوره اوستایی و ارتباط آن با واژه مذکور

نخست از همه درینجا از تحقیق استاد حامد نوید از صفحه اینترنتی وی (I) بدست آمده خلاصه آن را در پائین ذکر میکنیم , وی در آن چنین می نویسد:

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

" نظر به مطالعات زبان‌شناسی ودقت در متون کهن تاریخی، کلمهٔ افغان یک واژه‌ای باستانی است. در حالیکه پشتون‌ها، مانند سایر اقوام کشور، بنا بر مادهٔ چهارم قانون اساسی افغانستان «افغان» خوانده می شوند، اما از دیدگاه علم ایتیمولوژی (Etymology) «ریشه‌شناسی واژه‌ها»، از تحول زمانی و مکانی کلمات - نمیتوان واژه / اصطلاح افغان را صرفاً به قوم پشتون نسبت داد، زیرا این دو اسم خاص از نظر ریشه یابی و استحالهٔ (تغییر) کلمات، مخرج مشترک ندارند.

بطور نمونه: کلماتی مانند بلهیکا، بخدی، باختر و بلخ با داشتن حروف «ب» و «خ» و گاهی «ل» شباهت ریشه ای را نشان میدهند. همچنین، کلمات هم ریشه چون "هره وی"، "هریوا"، "هری" و "هرات" نمایانگر ریشهٔ مشترک اند. اما نام‌های نظیر "پشتون" و "افغان" از دیدگاه علم ایتیمولوژی این وجه مشترک را ندارند.

کلمهٔ پشتون در متون معتبر تاریخی پیش از اسلام، چون ریگویدا و مهابهاراته (حماسهٔ کهن هند به زبان سانسکریت)، و همچنین در متون زبان پراکریت (Prakrit- زبانی باستانی هندی بود که در متون مذهبی و ادبی هند به کار میرفت)، به شکل "پکتاس (Pakhtas)" آمده است که همان پکتها، پختها یا پشتون‌ها می‌باشند. در متن یونانی هرودوت، تاریخ نگار بزرگ یونانی، نیز با نام "پکتیانس" **Pactyans** یا **Pactyike / Pactyica** آمده است.

در این زمینه، اگره والا (Agrawala)، محقق زبان سانسکریت، نیز این نظر دارد که: واژه "افغان" نام قوم خاصی نیست. نظر او از آن رو صائب و معتبر میباشد که در میان قبایل پشتون، مانند خُدران، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، ستانکزی، محمدزی، یوسفزی، بنوخی، خروتی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، بارکزی و دیگران، قبیله ای به نام "افغان زی" یا "افغان خیل" وجود ندارد.

اکنون باید اینرا جستجو گردد که ریشهٔ واژه "افغان" از کجا منشأ گرفته و چگونه تحول یافته است؟

در دورهٔ کشف آهن و پرورش اسپان رزمی، به ویژه در جلگه های شمال افغانستان (حدود ۱۸۰۰ ق.م)، طبقهٔ جنگجویان ظهور نمود که در هند، این طبقه را "کشتریه (Kshatriya)" می‌خواندند، اما در متون سانسکریت، سوارکارانی که از طریق کوهستان «کوبها (Kubhā)» (کابل) به حوزهٔ سند، کشمیر و شمال هند میرفتند، "اشوه کان" (Aśvakan) نامیده شده‌اند. در متون پراکریت، این واژه به شکل "اوه گانا" (Avagānā) به معنای سوارکار - آمده است.

در اوستا نیز واژه "اوه گان" به معنی کوبنده و جنگجو ثبت شده است. در اوستا اوغنه (Avaghna) و اوغانه (Avaghāna) اِپغنه (Apaghna) و اِپغانه (Apaghāna) و در سانسکریت اوگنه (Avaghna) و اوگهانه (Avaghāna) و اِپگنه (Apaghna) و اِپگهانه (Apaghāna) و به معنی افگنده و دفاع کننده و جنگنده و غیره است و برای مردمی جنگجو و دلاور مانند افغانها این پر افتخار ترین نامی شایسته است که دیگران به آنان داده اند.

در سنگ نوشته دروان ساسانیان (شاهپوراول سال ۲۶۰ م) سنگ نوشته کعبه زردشتی (نقش رستم) شیراز ایران توسط باستان شناسان امریکایی خوانده و تعبیر گردید، تعبیر مکمل ۲۷ سطر این سنگ نوشته که توسط سپرینگ لونگ در مجله سامی امریکا در سال ۱۹۴۰ بدست نشر سپرده شد در آن متن بدین مضمون «وینده فروابگان رزمه ود» آمده. (II)

در شاهنامه فردوسی (۱۰۱۰ سال م) نیز دوبار واژه «آوگان» آمده است، که از سپه کشان عصر فریدون بود:

سپهدار چون قارن کاو گان - سپهکش چو شیروی و چون آوگان

در جای دیگر، باز هم در همین داستان فریدون، فردوسی چنین می‌گوید:

سپهدار چون قارن کاو گان

به پیش سپاه اندرون آوگان (III)

بر این اساس، زبان شناسان از دیدگاه اتیمولوژی، واژه "افغان" را برگرفته از همین واژگان باستانی می‌دانند.

طبق مطالعات جان مارتین (John Martin) و الیزه رکلوس (Élisée Reclus)، واژه "افغان" لقبی برای سوارکاران و جنگجویان بوده است. کریستن لیسن، مک کرنل و الکساندر کنینگهام نیز همین برداشت را تأیید کرده‌اند.

از آنجا که اسبان اصیل عامل پیروزی جنگجویان بودند، شاهان آریانا به داشتن اسب مباحات می‌کردند. اصطلاحات مانند لهراسپ (صاحب اسب تندرو)، زراسپ (اسب گندم گون)، بیوراسپ (دارای ده هزار اسب)، ویشت آسپ (سوار نجیب)، بازگوکننده این جایگاه فرهنگی‌اند.

سلسله شاهان "اسپه" یا "اسوه گانه" در جلگه های شمال هندوکش، یعنی باختر باستان، جایگاه پرورش اسبان اصیل و مرکز قدرت ایشان بود (IV)

بقیه دارد

محترم انجینر محمد داوود اخک نیز...